

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، بهار ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۳۹

جستاری معرفت‌شناختی در مقایسه تطبیقی رویکردهای فهم قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۵

محمدمنان رئیسی *

مریم منصوری **

از مهم‌ترین بسترهای تئوریک مؤثر بر شکل‌گیری مکاتب تفسیری، مباحث منبعث از دانش معرفت‌شناسی و زیرشاخه‌های آن است. برای مسئله چگونگی فهم و تفسیر متون و به‌طورخاص قرآن کریم، سه رویکرد معرفت‌شناختی متصور است. در رویکرد اول (مخاطب‌محور)، مخاطب و پیش‌دانسته‌های او، رکن اصلی فرایند فهم تلقی می‌شود و از آنجاکه پیش‌دانسته‌های هر مخاطب با دیگری متمایز است، معانی استنباط‌شده نیز متمایز است و همه این معانی نیز موجه تلقی می‌شود. در رویکرد دوم (مؤلف‌محور)، معنای نهایی متن، حقیقتی است قابل فهم که باید طی فرایندی مضبوط به آن نایل شد و کشف مقصود مؤلف طی تفسیر متن (در این مقاله، متن قرآن)، هرچند دشوار باشد، ناممکن نیست و تنها معنایی موجه تلقی می‌گردد که متناظر با این مقصود باشد. در این مقاله ضمن مقایسه تطبیقی دو رویکرد پیش‌گفته، رویکرد سومی

* استادیار دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

** کارشناس ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
 * * * * *

(متن محور) که شالوده معرفتی آن بر آموزه‌های اسلامی مبتنی است، تبیین می‌گردد که طبق آن، رکن اصلی در فرایند فهم، خود اثر یا متن قرآن کریم است. ضمن تطبیق رویکردهای سه‌گانه فوق، با استفاده از روش‌های تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی، این نتیجه حاصل شده است که در میان این رویکردها، رویکرد متن محور برای فهم قرآن کریم از وجاهت بیشتری برخوردار است و با کاربست این رویکرد، دستیابی به عمق مدلول‌های معنایی آیات قرآن کریم محتمل‌تر می‌نماید و موفقیت برخی تفاسیر معتبر نظیر المیزان را می‌توان با توجه به همین مهم رمزگشایی نمود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معرفت‌شناسی، فرایند فهم، معنای متن، مخاطب.

۱. مقدمه

در میان مؤلفه‌های مختلف متن، «مؤلفه معنا» در عین اهمیت فراوانی که اندیشمندان برای آن قایل شده‌اند (نصر، ۱۳۱۵: ۹۱)، طی دهه‌های اخیر با چالش‌های تئوریک فراوانی نیز مواجه گردیده است؛ چالش‌هایی که عمدتاً در یکی از زیرشاخه‌های دانش معرفت‌شناسی، تحت عنوان «هرمنوتیک» ریشه دارد. مباحثی مانند دامنه معنایی آثار، امکان قرائت‌های مختلف از متنی معین و نقش پیش‌فهم‌های مخاطب در تفسیر و فهم معنای متن، بخشی از مباحث نوینی است که در بسترهای تئوریک هرمنوتیک معاصر مطرح گردیده است. براین اساس، اجزای یک متن ضمن وابستگی معنایی به هم، پیام خود را از طریق رمزگان‌های مختلف انتقال می‌دهند. طی این فرایند، ادراک یک متن واقع‌ای است که به دنبال تأویل آن و در نتیجه نوعی گفت‌وگو میان حال و گذشته تحقق می‌پذیرد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۳۱).

معرفت‌شناسان و فیلسوفان درباره این مسئله، تاکنون دو رویکرد تأثیرگذار را برای فهم معنای اثر ارائه کرده‌اند که در اولی (رویکرد مخاطب‌محور)، پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌های مخاطب به عنوان مؤلفه اصلی ادراک و فهم معنای اثر تلقی می‌گردد؛ حال آنکه در رویکرد دوم (مؤلف‌محور)، مؤلفه اصلی مؤثر بر ادراک معنای اثر، مقصودی است که مؤلف در تألیف اثر اراده کرده است. در این نوشتار، رویکرد سومی در این خصوص ارائه می‌شود که شالوده معرفت‌شناختی آن، بر مفاهیم و مضامین اسلامی مبتنی است و گرچه حکمای اسلامی درباره مبانی این رویکرد مباحث مختلفی مطرح کرده‌اند، تاکنون فرایند حاصل از این رویکرد به‌طور مضبوط و روشمند تبیین نشده است. در این مقاله، این رویکرد در خصوص متن قرآن کریم واکاوی خواهد شد.

۲. روش تحقیق

این پژوهش در مقام گردآوری داده‌ها از روش مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای بهره برده است. در مقام تحلیل و داوری داده‌ها نیز با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی و تحلیل رویکردهای سه‌گانه فهم معنای اثر پرداخته، سپس یافته‌های پژوهش با استفاده از روش استدلال منطقی استنتاج شده است. لذا مقام تحلیل و داوری داده‌ها با استفاده از روشی ترکیبی (مركب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) انجام شده است.

۳. تعریف معرفت‌شناسی

«معرفت‌شناسی» یا «نظریه معرفت» یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است که امروزه به صورت بحثی مستقل و گسترده در کنار سایر علوم قرار گرفته است. از علم معرفت‌شناسی، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که همگی بر این نکته

تأکید دارند که معرفت‌شناسی به‌طور کلی، از باور، توجیه، اعتبار معرفت و منشأ و انواع آن بحث می‌کند. در واقع، «معرفت‌شناسی علمی است که درباره معرفت‌های انسان و ارزش‌یابی انواع آنها و تعیین معیار صدق و کذب آنها بحث می‌کند» (حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷). از مهم‌ترین زیرشاخه‌های معرفت‌شناسی، معرفت‌شناسی متن است که از معرفتی که به متن داریم - یعنی از فهم و تفسیر متن - بحث می‌کند و غالباً محور اصلی مباحث دانش هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد. طی این مقاله رویکردهای مختلف معرفت‌شناسی متن را در خصوص متن قرآن کریم بررسی خواهیم کرد.

۴. ویژگی‌های متن قرآن

قرآن کریم که متنی وحیانی است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر متون متمایز می‌سازد و لازم است این ویژگی‌ها در رویکردهای مختلف فهم آن مورد توجه قرار گیرد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها به شرح ذیل است:

- **وحدت متن:** مطالب قرآن با یکدیگر هماهنگ‌اند و اختلافی در آن نیست: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در (معانی) قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» (نساء: ۸۲).

- **گسترده‌گی متن:** قرآن کریم در بیان مطالب لازم، جامعیت بی‌نظیری دارد که شامل حوزه‌های مختلف خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره می‌گردد: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و هیچ تر و خشکی (برای هدایت انسان‌ها) نیست مگر اینکه در کتابی روشن (ثبت) است» (انعام: ۵۹).

- **عظمت متن:** قرآن کریم ثقل و وزانت خاصی دارد که هرکس را توانایی

ادراک آن نیست: «إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا تَقِيلاً؛ ما سخنی سنگین بر تو نازل می‌کنیم» (مزمّل: ۵).

- محکم و متشابه بودن متن: طبق نص صریح قرآن، مدلول برخی آیات برای مخاطب روشن است؛ حال آنکه برخی دیگر ابهاماتی دارند که باید با رجوع به محکّمات رفع شوند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکّمات‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب‌اند، و بعضی آیه‌ها متشابهات‌اند، اما آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند» (آل عمران: ۷).

- دارای بطون بودن متن: در روایات، بطون متعدد، حتی تا هفتاد بطن برای قرآن ذکر شده است^۱ که همگان توانایی نیل به بطون عمیق‌تر آن را ندارند. طبق نص قرآن کریم شرط لازم برای فهم بطون عمیق‌تر قرآن، طهارت درونی است: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند)» (واقعه: ۷۹).

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۱ و ص ۷۸، باب ۸ «ان للقرآن ظهراً و

بطناً...».

– در ادامه، ساحات و نفوس مختلف انسان را به عنوان مخاطب متن قرآن تبیین می‌کنیم تا بتوان با لحاظ کردن مؤلفه‌های این دو (مخاطب و متن) به ارزیابی رویکردهای مختلف تفسیر متن قرآن پرداخت.

۵. ساحات و نفوس مخاطب قرآن (انسان)

طبق آموزه‌های اسلامی، انسان متشکل از دو ساحت بالقوه و بالفعل است. در تعالیم اسلامی از بُعد بالقوه او با عنوان «فطرت» یاد می‌شود که ناظر به پیش‌سرشت وجود انسان و سبب کرامت و برتری او بر تمام موجودات هستی است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). اما انسان به صورت بالفعل می‌تواند با فعال کردن قوای فطری خود، سوگیری مثبت داشته باشد یا با بی‌توجهی به گرایش‌های فطری خود، دچار افول گردد؛ افولی که می‌تواند سبب سقوط انسان به جایگاهی حتی فروتر از جمادات گردد: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ سپس دل‌های شما بعد از این سخت گردید همانند سنگ یا سخت‌تر از آن، چراکه از برخی سنگ‌ها جوی‌هایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرومی‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید، غافل نیست» (بقره: ۷۴).

نفوس انسانی در چهار گروه کلی قابل دسته‌بندی است که طبق تبیین امیرمؤمنان علیه السلام عبارت‌اند از: نامی نباتی، حسی حیوانی، ناطق قدسی و کلی الهی (مشکینی، ۱۴۰۶ق: ۲۲۲). دو نفس اول به صورت بالفعل موجود و میان انسان و حیوان مشترک است؛ حال آنکه دو نفس دیگر ضمن آنکه مختص انسان است، به

صورت بالقوه است، نه بالفعل. تفاوت انسان با سایر موجودات در همین تنوع ساحات و نفوس وجودی اوست (مطهری، ۱۳۸۴: ۳۲). اما به‌رغم برخورداری انسان از این ساحات مختلف، بستر اصلی خلقت همه انسان‌ها، همانند و مشترک بوده، طبق نصّ قرآن کریم، هیچ تغییری در این بستر مشترک بروز نخواهد یافت. قرآن کریم از این بستر مشترک با عنوان «فطرت» یاد می‌کند: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ فطرت خدا که مردم را بر آن سرشته است. فطرت خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: ۳۰). لذا انسان موجودی است متشکل از ساحات و نفوس مختلف، با خلقت و فطرت مشترک.

بر پایه ساحات مختلف انسان، دریافت‌ها و القائاتی که بر او هنگام مواجهه با متنی مشخص (از جمله قرآن کریم) وارد می‌شود، فارغ از اینکه این القائات بر کدام یک از نفوس او مبتنی باشد، متأثر از مؤلفه‌های متعددی است که می‌توان آنها را به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

(۱) **پیش‌سرشت (فطرت)** که بخش مشترک پیش‌فهم انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، موجب فهم و تفاهم و برداشت‌های مشابه یا یکسان می‌گردد. (۲) **پیش‌دائسته** که به کلیه یافته‌ها و آموخته‌های فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی هر فرد بازمی‌گردد و در میان مردم یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ مشترک است و ممکن است گاه باعث سوءتفاهم‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی شود. (۳) **پیش‌تجربه** که به تجربه‌های فردی هر شخص بازمی‌گردد و در حقیقت بخش کاملاً فردی (نسبی) هر پیش‌فهمی را تشکیل می‌دهد و در نهایت بیشترین تفاوت برداشت‌ها را پدید می‌آورد. (۴) **پیش‌داوری** که با توجه به انتظارات و

هدف فهمنده یا تفسیرگر از رجوع یا مواجهه با متنی خاص، قضاوت زود هنگام را در پی می‌آورد و به فهم و تفسیر او جهت می‌دهد» (ساسانی، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

توجه به این چهار مؤلفه، در تبیین فرایند فهم قرآن کریم و ارزیابی رویکردهای مختلف تفسیر آن، اهمیتی اساسی دارد.

۶. رویکردهای معرفت‌شناختی فهم قرآن کریم

۶-۱- رویکرد مخاطب‌محور

طبق مدعای برخی مکاتب معرفت‌شناختی که اغلب از جریان‌های فلسفی معاصر غرب متأثرند، معنای متون و از جمله قرآن کریم به‌کلی تحت تأثیر پیش‌دانسته‌های مخاطب متن است. این مکاتب عمدتاً متأثر از رویکرد معرفت‌شناختی «مخاطب‌محور» هستند که از نظر مدافعان آن، مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها، هر مفسری را احاطه کرده و فهم او را متأثر ساخته، در نتیجه، افق معنایی مفسر، شرط وجودی حصول شناخت و فهم متن بوده، نه تنها دخالت دادن این افق معنایی محل به عمل فهم نیست، بلکه شرط لازم برای حصول آن نیز به شمار می‌آید (رئسی، ۱۳۸۹: ۵۲)؛ زیرا فهمیدن، واقع‌ای است که بر اثر امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی اثر رخ می‌دهد و این افق معنایی مفسر، چیزی نیست جز مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌ها و انتظارات او. به این ترتیب، از آنجاکه انسان و سنت، تاریخی بوده، سیال و متغیرند، فرایند فهم متن (از جمله فهم متن قرآن کریم)، جریانی پایان‌ناپذیر است. مفسران جدید با افق‌های معنایی جدید به سراغ متن می‌روند و امتزاج و فهم جدیدی بر اساس گذشته ذهنی آنها رخ می‌دهد؛ لذا موضوع معرفت از منظر و افق معنایی مخاطب بازخوانی می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۱۴۵) و این مخاطب متن است که معناهای آن

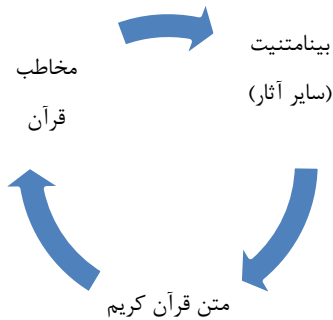
را می‌آفریند (احمدی، ۱۳۷۱: ۲۰۵).

اعتقاد به پیدایش فهم‌های جدید در رویکرد مخاطب‌محور، عمدتاً ناشی از انکار «نیت مؤلف» است که در قلمروی هرمنوتیک، این بحث پیشینه و زمینه‌ای فلسفی در نوشته‌های مارتین هایدگر دارد؛ زیرا «او بود که با کنار گذاشتن سوژه، راه را بر انکار نقش نیت مؤلف در تعیین معنای نهایی و قطعی متن گشود» (همو، ۱۳۷۷: ۱۹). زوایای مبهم این امر آن‌گاه به‌خوبی روشن می‌شود که به مدعای کتاب هستی و زمان هایدگر توجه کنیم؛ جایی که او هرمنوتیک را نه یک روش، بل نظریه‌ای معرفی می‌کند که نتایج روش‌شناختی به بار می‌آورد (همو، ۱۳۸۰: ۵۶۲). طبق این نظریه، معنای یک نشانه، محتوای درون آن نیست، بلکه صرفاً از تفسیر آن حاصل می‌شود (سجودی، ۱۳۸۷: ۳۰)؛ لذا برای متن، معنای نهایی در کار نخواهد بود (Barthes, 1990: 22). در واقع در متنی متعین، معنا دست‌نیافتنی و بی‌انتهاست؛ زیرا «زبان اساساً استوار به غیاب معناست» (Carroll, 1983: 63) و متن نیز به عنوان جزئی از منظومه زبان، بافت پایان‌ناپذیر معناهای ناتمام است (Derrida, 1979: 84). از این‌رو، دال‌های موجود در یک متن، ما را به مدلول خاصی مرتبط نمی‌سازد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۷۳) و در نتیجه، دامنه معنایی یک متن، دامنه‌ای کاملاً باز و پویاست.^۱

۱. آنچه باعث می‌شود در این رویکرد بر باز بودن حداکثری دامنه معنایی متون تأکید شود، ترابط متون و تولید مفهومی با عنوان «بینامتنیت» است. «بینامتنیت، مفهومی است بیانگر مشارکت یک اثر در فضای گفتمانی یک فرهنگ، رابطه بین یک متن و زبان‌ها یا روال‌های دلالتی متفاوت یک فرهنگ و رابطه‌اش با آن متونی که امکانات آن فرهنگ را پدید می‌آورند» (Culler, 1981: 114) که این امر سبب می‌شود تا از طریق یک فرایند مستمر دگرگونی، محیط

بر همین اساس است که نیچه مدعی می‌شود «تنها تأویل‌ها وجود دارند؛ معنایی جدا از تأویل وجود ندارد و معناها بی‌شمارند» (Nietzsche, 1968: 267). این کثرت معنایی، متأثر از درهم‌شدن افق‌های معنایی مخاطب و خود متن است که به نظر می‌رسد مستقل از یکدیگر وجود دارند (Gadamer, 1989: 146). از همین روست که برسلر صریحاً توصیه می‌کند هنگام مواجهه با یک متن به معنای متن، امکان ناپستیایی و عدم قطعیت بدهید (Bressler, 2007: 128). واکاوی مبنایی این عدم قطعیت، ما را به یکی از اصول پایه در رویکرد مخاطب‌محور تحت عنوان «نسبیت فهم» راهبری می‌کند. طبق این اصل، از آنجاکه نسبی بودن شناخت، لازمه حتمی این مبنای فلسفی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۱)، فرایند شناخت و بالتبع تفسیر متن، فعالیتی مستمر است که همواره باید رو به سوی کمال بوده، هرگونه قطعیت نهایی برای آن رد می‌شود. پس می‌توان گفت طبق این رویکرد، هدف نهایی، نه بر پایه کشف نیت مؤلف، که بر پایه بسط پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های مخاطب است که در مواجهه‌های تاریخی به‌طور مکرر به ظهور می‌آید (Palmer, 1969: 181). لذا طبق رویکرد مخاطب‌محور، رکن اصلی در فرایند فهم متون و از جمله متن قرآن کریم عبارت است از مخاطب و پیش‌فهم‌های اعتباری و متغیر او.

پیرامون ما تغییر کند و به اصطلاح تاریخی شود (Johanson and Larsen, 2002: 4). بر پایه مفهوم بینامتنیت، «متون بخشی از یک منظومه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی محسوب می‌شوند که فهم هر یک از آنها مستلزم دسترسی به شبکه موجود در منظومه مزبور است» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۷۳)؛ زیرا «مفاهیم کلیدی درون یک متن وابسته به روابط تقابلی بیان‌نشده آنها با دال‌های غایب است» (Chandler, 2007: 227).



نمودار شماره ۱: ارکان مؤثر در فرآیند فهم
معنای متن قرآن در رویکرد مخاطب محور
مأخذ: نگارندگان

طی نمودار شماره ۱، مدل کلی تعامل ارکان مؤثر در فرآیند فهم معنای متن قرآن کریم طبق رویکرد مخاطب محور ارائه گردیده است. چنان که ملاحظه می شود، در این مدل، نقطه پایانی متصور نیست و معنای متن قرآن همواره در نظام دور هرمنوتیکی، غیرقطعی و دست نیافتنی خواهد بود؛ چراکه هر متن، در درون نظامی از متون و آثار دیگر گرفتار و همچون گرهی است در دل شبکه‌ای (Foucault, 1974: 23) که قطعیت معنای آن را مخدوش می سازد. نسبی گرایان و پلورالیست‌هایی نظیر عبدالکریم سروش را می توان از مصادیق نظریه پردازانی دانست که در این رویکرد جای می گیرند.

۶-۲- رویکرد مؤلف محور

در مقابل مدعای معرفت شناختی ای که نظریه پردازان رویکرد مخاطب محور اقامه کرده اند، رویکرد دیگری با عنوان «رویکرد مؤلف محور» قرار دارد که گرچه به لحاظ زمانی، قدمتی بسیار بیشتر از رویکرد مخاطب محور دارد، لیکن در اثر

تضارب آرایه‌ای که به دنبال شکل‌گیری رویکرد مخاطب‌محور در دهه‌های اخیر صورت پذیرفته، امروزه به صورتی کاملاً مدوّن و روشمند نمایان شده است و این مسئله، به دلیل مجموعه نقدهایی است که برخی نظریه‌پردازان حوزه تفسیر به رویکرد مخاطب‌محور وارد ساخته‌اند. در ادامه، مجموعه‌ای از مهم‌ترین این نقدها ارائه می‌گردد تا بر اساس آن، تبعات معرفت‌شناختی حاصل از این نقدها در فهم قرآن کریم تبیین شود:

(۱) اگر هر شناخت و تأویلی سیال و نسبی است، چرا اصول و آموزه‌های معرفت‌شناسی مخاطب‌محور و تحلیلی که این رویکرد از ماهیت شناخت عرضه می‌دارد، به عنوان قضایایی مطلق قلمداد گردد؟ اگر همه فهم‌ها ناشی از پیش‌فهم‌ها و ذهنیات مخاطب است، پس می‌توان ادعا کرد که تحلیل گادامر، دریدا و غیره از ماهیت فهم نیز متأثر از پیش‌داوری‌های خاص آنان است و ارزش مطلق ندارد. پس نقد اولی که بر رویکرد مخاطب‌محور وارد است، «متنافی‌الاجزاء و خودویران‌سازی آن است؛ یعنی از شمول آن نسبت به خودش، عدم شمولش لازم می‌آید» (آملی لاریجانی، ۱۳۷۶: ۹۵).

(۲) طبق مدّعیان نظریه‌پردازان مخاطب‌محور، از جمله گادامر، برخی پیش‌داوری‌ها مولّد و برخی دیگر موجب سوءفهم می‌شوند. اما این نظریه‌پردازان ضابطه و معیاری برای تفکیک این دو نوع پیش‌داوری عرضه نکرده، بیان نداشته‌اند که چگونه می‌توان پیش‌داوری‌هایی را که موجب سوءفهم می‌شوند، از دخالت در عمل فهم بازداشت. حال آنکه «برای آنکه بتوانیم میان فهم و بدفهمی تمییز دهیم، باید معیاری در دست داشته باشیم تا بتوانیم آن تمییز را بر این معیار استوار کنیم» (هولاب، ۱۳۸۳: ۹۷).

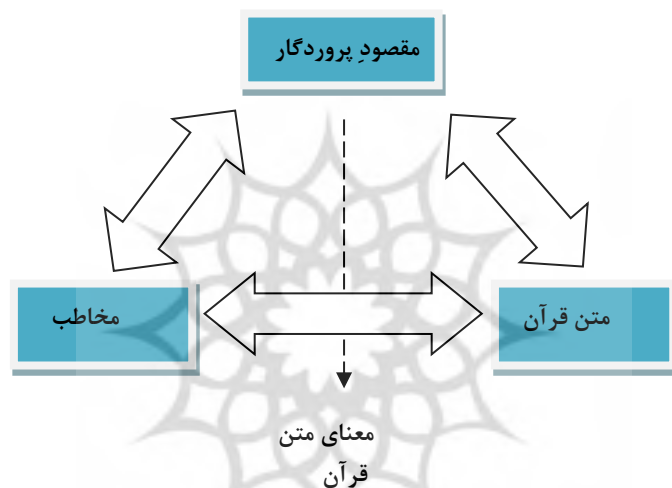
(۳) مدافعان رویکرد مخاطب‌محور از این واقعیت غافل‌اند که متن در جوهر خود همواره واجد دو جزء است: حاضر و غایب؛ دال و مدلول. آنان سعی دارند با به قهقرا بردن جزء «حاضر»، حضور «غایب» درک گردد و متن، مستقل از نیت و اراده مؤلفش خوانده شود. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این نگاه آن است که «نزدیک شدن به اصل پیام متن، معنای خود را از دست دهد» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۷: ۵۶)؛ لذا سبب می‌شود گفتمان معنایی میان مؤلف، مخاطب و متن غیرمضبوط شده، نوعی آنارشسیسم معرفتی در فرایند تفسیر متن رسمیت یابد.

(۴) اصولاً قوام هویت متن بدون لحاظ کردن مقصود مؤلف آن، ناممکن است؛ به این معنا که «تشخص و وحدتی که یک متن دارد، به اراده جهت‌گرفته مؤلف به سوی معنا وابسته است و این عنصر خاص همان‌طور که در ایجاد متن، نقش کانونی دارد، در بقاء و استمرار آن نیز چنین است. در واقع هیچ فرقی از این حیث بین لحظه تقریر و لحظه پس از آن نیست. پس مؤلف، هم در مقام تألیف و هم پس از آن زنده است و زبان و متن هرگز نمی‌تواند او را از صحنه غایب سازد» (کچوئیان، ۱۳۸۱: ۱۲).

(۵) تمامی ادله‌ای که می‌توان بر تجرد و غیرمادّی بودن ادراک و شناخت اقامه کرد، غیرنسبی بودن آن را نیز به اثبات می‌رساند؛ زیرا «آنچه مادّی نیست، از حرکت و تدریج منزّه بوده، ثابت و دائمی می‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۹).

(۶) رویکرد مخاطب‌محور، تبعات ویرانگری را در عرصه تفاهم انسان‌ها به بار می‌آورد که از مهم‌ترین آنها، انهدام و انحطاط تعامل و تفاهم فرهنگی، هنری و فکری است؛ زیرا تحلیل این رویکرد از ماهیت فهم و ادراک به گونه‌ای است که هرگونه فهمی موجّه می‌گردد و نمی‌توان میان تفسیرهای متعدد از یک متن،

داوری کرد و فهمی را برتر از سایر فهم‌ها برشمرد (واعظی، ۱۳۸۱: ۱۳۳). نتیجه طبیعی این نگاه، سد شدن راه هرگونه نقد و ارزیابی فهم و بالتبع تنزل ارزش فهم و معرفت است (حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۲). مبرهن است که چنانچه ارزش فهم تا این حد تنزل یابد و هر تفسیری موجه گردد، چه تبعات ویرانگری در حوزه فهم قرآن کریم به بار می‌آید.



نمودار شماره ۲: ارکان مؤثر در فرایند فهم معنای متن

قرآن در رویکرد مؤلف‌محور

مأخذ: نگارندگان

از مجموع نقدهای بیان‌شده، چارچوب نظری رویکرد مؤلف‌محور استخراج می‌شود که در آن، مؤلف سهمی پررنگ در فهم مخاطب از متن ایفا می‌کند. طی نمودار شماره ۲، مدل کلی تعامل ارکان مؤثر در فرایند فهم معنای متن قرآن طبق رویکرد مؤلف‌محور ارائه شده است. طبق این رویکرد، متن قرآن کریم حامل معنایی قطعی است که منبعث از مقصود مؤلف متن (خدای متعال) است و

می‌توان طی فرایندی مضبوط به آن دست یافت. بر اساس آنچه در این بخش بیان گردید، در ادامه اجمالی از تبعات معرفت‌شناختی این رویکرد را در فهم متن قرآن کریم بیان می‌کنیم:

۱. طبق این رویکرد، معنای اصلی و نهایی متن قرآن، حقیقتی است دست‌یافتنی؛ چراکه هر متن معنایی دارد که مراد مؤلف آن است و کشف نیت مؤلف طی بازخوانی اثر او، هرچند کاری دشوار باشد، ناممکن نیست (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۹۷) و با رمزگشایی از نشانه‌های اثر مؤلف می‌توان به نیت و مقصود او پی برد.

۲. تفسیر مخاطب از متن قرآن نمی‌تواند آزاد و غیرمضبوط باشد؛ زیرا «اینکه متن، بالقوه بی‌انتهاست، به این معنا نیست که هر کنش تأویل، نتیجه‌ای رضایت‌بخش و درست می‌دهد» (Eco, 1994: 17).

۳. طبق مدعای نظریه پردازان مؤلف‌محور، اعتقاد به معناهای بی‌شمار برای اثر واحد، حاصل خبط در تشخیص موضوع نیت‌گون و کنش نیت‌گون از یکدیگر است؛ به این معنا که آنچه بیش از یکی است، دلالت معنای واحد نزد مخاطبان، یعنی «کنش‌های نیت‌گون» بی‌شمار است که مخاطب‌محوران آن را به اشتباه با معنا یکی می‌پندارد (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۹۵)؛ حال آنکه کنش نیت‌گون متناظر است با تأویل که متغیر و متعدد است، و موضوع نیت‌گون متناظر است با معنا که ثابت و واحد است.

۳-۶- رویکرد متن‌محور

از آنجاکه «دین درباره هیچ‌یک از علوم کلی یا جزئی بی‌نظر یا بی‌تفاوت نبوده، بلکه در خصوص همه آنها کلیات و اصولی را که منشأ تفریع فروع دیگر هستند، القا می‌نماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۱) می‌توان برای مسئله این تحقیق، رویکردی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی متصور شد که می‌کوشیم آن را تبیین کنیم.

از منظر اسلامی، «اثر جلوه مؤثر است و مؤثر را در خویش نهفته است» (همو، ۱۳۸۱: ۲۱۲). تجلّی مؤثر در اثر، موضوعی است که در نصوص متقن اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است؛ از جمله این نصوص، روایت امیرمؤمنان علیه السلام است که می‌فرماید: «المرء محبوبه تحت لسانه» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸). ایشان در روایتی دیگر در تأیید رابطه اثر و مؤثر چنین می‌فرماید: «عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب‌ها و قلب‌ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۹۶). طبق این روایت، آنچه به واسطه اعضا و جوارح نمود می‌یابد (آثار و متون) در مراحل قبل، نشئت‌گرفته از عالم افکار و ایده‌های مؤثر است و اثر با تمام مؤلفه‌های خود - از جمله معنا - جلوه‌ای از افکار و مقصود مؤثر (مؤلف) است.

لذا در خوانش معنای اثر، مؤثر (مؤلف) نقشی انکارناپذیر دارد، اما رکن نهایی که نقطه پایانی فرایند فهم به آن ختم می‌شود، مخاطب اثر است که طبق تعریفی که ابتدای مقاله از انسان ارائه گردید، متشکل است از ساحات و نفوس گوناگون. وجه اصلی افتراق رویکرد سوم با دو رویکرد قبل، توجه به این ساحات و نفوس مختلف است که در معنای استنباطی مخاطب از متن حایز اهمیتی اساسی است؛ زیرا فهم مخاطب از معنای اثر، بسته به اینکه بر کدام یک از نفوس او مبتنی باشد، جایگاه مشخصی را در سلسله مراتب معنایی متن به خود اختصاص می‌دهد؛ چنانچه القائات و ادراکات مخاطب در زمان فهم، برگرفته از نفوس عقلانی و روحانی او باشد، القائات معنایی‌ای که برای او حاصل می‌شود، القائاتی حقیقی است و درغیراین صورت، القائاتی که برای او حاصل می‌گردد، وهمی و ظلمانی است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۷۲) که القائاتی باطل و فاقد اعتبارند. بر همین اساس، هرچه انسان از طهارت روح و مراتب معنوی بالاتری

برخوردار باشد، به تأویل و فهم حقیقت متن قرآن نزدیک‌تر است؛ تا جایی که طبق نص قرآن کریم، تنها مطهرون (انسان‌های پاکیزه و دارای طهارت روح) می‌توانند به این مرتبه دست یابند: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند) «(واقعۀ: ۷۹)»؛

درعین حال، مرتبه روحی و معنوی انسان، تنها مؤلفه مؤثر بر فهم متن قرآن نیست؛ زیرا افزون بر نفوس مختلف انسان و مرتبه روحی وی، مؤلفه مهم دیگری نیز در فرایند تفسیر متن ذی‌سهم است: پیش‌داشت‌های اعتباری و نسبی مخاطب که این مؤلفه، متأثر از شرایط نسبی زمانی و مکانی است. عواملی چون پیش‌تجربه‌ها و پیش‌دانسته‌های مخاطب که در بسترهای مکانی، زمانی و فرهنگی مختلف، متفاوت است، از جمله این پیش‌داشت‌ها شمرده می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). با عنایت به تأثیر این مؤلفه‌های اعتباری، این امر که انسان‌ها در جوامع گوناگون به واسطه شرایط خاص فرهنگی، برداشت‌ها و تفاسیر متفاوتی از موضوع واحد دارند (براتی، ۱۳۸۲: ۶۰) توجیه می‌یابد و بخشی از اختلاف در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم در جوامع مختلف و بازه‌های زمانی و مکانی مختلف، ناشی از همین موضوع است.

بر اساس مطالب ارائه‌شده در این بخش، در رویکرد متن‌محور، هم مؤلف و هم مخاطب در فهم و تفسیر متن، ذی‌سهم هستند و فروگاهی تفسیر به یکی از این دو، فاقد اعتبار است. اما برخلاف دو رویکرد قبل، رکن اصلی تفسیر در این رویکرد، خود متن قرآن کریم است و این متن قرآن است که محور اصلی تفسیر را شکل می‌دهد؛ چنان‌که در برخی روایات نیز به این مهم تصریح شده است که

برخی از آیات قرآن برخی دیگر را تفسیر می‌کنند.^۱ امیرمؤمنان علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «کِتَابُ اللَّهِ... وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ؛ کتاب خدا ... بعضی از آیاتش تفسیر بعضی دیگر، و برخی گواه برخی دیگر است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). علامه طباطبائی را می‌توان از مصادیق بارز کسانی دانست که فهم قرآن کریم را با رویکردی متن‌محور پی گرفت.

۷. نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب بخش‌های قبل، طی جدول ۱، مقایسه‌ای تطبیقی میان سه رویکرد ذکرشده در این مقاله ارائه می‌گردد.

رویکرد تفسیری	رکن اصلی تفسیر	قاعده مبنایی تفسیر	سلسله‌مراتب معنایی متن	دامنه معنایی متن قرآن
مخاطب‌محور	مخاطب	بازآفرینی معنای متن بر پایه پیش‌فهم‌های مخاطب	سلسله‌مراتب عرضی	باز و بدون ضابطه
مؤلف‌محور	مؤلف	کشف معنای متن بر پایه بازشناسی مقصود مؤلف	فاقد سلسله‌مراتب	بسته و ضابطه مند
متن‌محور	متن	کشف معنای متن بر پایه مؤلفه‌های حقیقی و اعتباری مخاطب و متن	سلسله‌مراتب طولی	باز و ضابطه مند

جدول شماره ۱: مقایسه تطبیقی رویکردهای سه‌گانه ی فهم متن قرآن
مأخذ: نگارندگان

۱. «القرآن یفسر بعضه بعضا ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض».

با دقت در جدول فوق، موارد ذیل به دست می‌آید:

معنای متون قرآنی در رویکرد مخاطب‌محور، متغیری است دست‌نیافتنی و کاملاً متکثر؛ حال آنکه در رویکرد مؤلف‌محور، معنا امری ثابت، واحد و دست‌یافتنی است که حاصل نیت و مقصود مؤلف (خدای متعال) است. در رویکرد متن‌محور نیز معنا، حقیقتی است دست‌یافتنی؛ با این تفاوت که امری واحد نبوده، سلسله‌مراتبی طولی دارد؛ به این ترتیب که معنا دارای تجلی واحدی نیست؛ لیکن تجلیات مختلف معنایی متن، وحدت‌گرا هستند و در رابطه‌ای طولی قرار می‌گیرند، نه عرضی (عرضی به مفهوم آنچه طی رویکرد مخاطب‌محور ادعا می‌گردد). لذا بر پایه شالوده نظری این مقاله و به‌ویژه مبانی انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی این تحقیق، آنچه در خصوص دامنه معنایی قرآن کریم، مقبول و منطقی می‌نماید، مدعای رویکرد متن‌محور است و دو رویکرد دیگر به دلایلی که بیان گردید و در ادامه نیز تکمیل می‌گردد، فاقد توجیه علمی هستند.

آنچه سبب گردیده رویکردهای مخاطب‌محور و مؤلف‌محور در تبیین دامنه معنایی قرآن کریم دچار افراط و تفریط شوند، توجه ناقص به انسان، ساحات و نفوس مختلف اوست. رویکرد مخاطب‌محور از این حقیقت غافل است که انسان افزون بر وجوه اعتباری و نسبی، حقیقتی ثابت و غیرنسبی نیز دارد که در معارف اسلامی از آن با عنوان «فطرت» یاد می‌کنند. رویکرد مؤلف‌محور نیز از این واقعیت غافل است که مخاطب در بازشناسی مقصود مؤلف (خدای متعال)، افزون بر وجوه ثابت و حقیقی، از وجوه نسبی و اعتباری مختلف نیز اثر می‌پذیرد که این وجوه نسبی و اعتباری می‌تواند حاصل مؤلفه‌های انفسی (مانند پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌های مخاطب) یا حاصل مؤلفه‌های آفاقی (نظیر شرایط

متغیر زمانی و مکانی) باشد. در هر حال، می‌توان چنین گفت که تأثیر وجوه اعتباری در تفسیر قرآن کریم سبب می‌شود تا دامنه معنایی قرآن، دامنه‌ای کاملاً محدود و بسته نباشد و بتوان برای آن سلسله‌مراتب معینی را تصور نمود.

طبق مبانی معرفت‌شناسی مکتب اسلام، باز بودن دامنه معنایی متن، به معنای مقبول بودن هر معنایی برای آن نیست و باید معنای قرآن به صورتی مضبوط و در چارچوبی مشخص فهم گردد. بستر اصلی این چارچوب، مؤلفه فطرت الهی انسان است که به عنوان فصل مشترک همه انسان‌ها، ضامن تفاهم و تعامل فکری آنان است. در عین حال، قرآن برای ادراک معانی مختلف، قابل است و این معانی، در صورتی که به صورت ضابطه‌مند و به‌دور از تفسیر به رأی بازخوانی شوند، تشکیل‌دهنده نظامی طولی خواهند بود؛ به این ترتیب که هرچه صلاحیت و توانایی مخاطب در فهم معنا بیشتر باشد، تفسیر استنباطی او در نظام معنایی متن، عمق بیشتری دارد؛ معانی‌ای که در چارچوب این نظام ننگند، مشمول «تفسیر به رأی شده»، فاقد اعتبار هستند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۷۶)، «تقد تفسیرهای متجددانه از منابع اسلامی»، قبسات، سال دوم، شماره اول.
- آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «بررسی دیدگاه‌های هرمنوتیکی در ساحت‌های مختلف فهم»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۱.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: انتشارات طرح نو.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، آفرینش و آزادی: جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۷۱)، از نشانه‌های تصویری تا متن، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- امام خمینی (۱۳۸۷)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- براتی، ناصر (۱۳۸۲)، زبان، تفکر و فضا، پیش‌درآمدی بر نگره‌های بعد از مدرنیسم به محیط زیست، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: انتشارات کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، شریعت در آینه معرفت: بررسی و تقد نظریه قبض و بسط تتوریک شریعت، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۱)، صهبای حج، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۱)، معرفت‌شناسی، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- رئیسی، محمدمنان (۱۳۸۹)، «معماری به مثابه متن: واکاوی امکان قرائت‌های مختلف از یک اثر معماری»، مجله منظر، شماره ۷.

- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۱)، *عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن (تفسیرگری پیوستاری)*، رساله دوره دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*، تهران: نشر قصه.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۱)، «قرائت‌پذیری متون دینی، راهی به سوی شکاکیت و پوچ‌گرایی»، کتاب نقد، شماره ۲۳.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: نشر وفاء.
- مشکینی، علی (۱۴۰۶ق)، *موعظ‌العددیة*، قم: نشر الهادی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *انسان کامل*، تهران: نشر صدرا.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، *در جست‌وجوی امر قدسی*، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۱)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، کتاب نقد، شماره ۲۳.
- هولاب، رابرت (۱۳۸۳)، *یورگن هابرماس؛ نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- Barthes, Roland (1990). *S/Z*, United Kingdom: Blackwell Publishers.
- Bressler, Charles (2007). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*, New Jersey: Pearson Prentice Hall.
- Carroll, Lewis (1983). *Complete works*, London: Chancellor Press.
- Chandler, Daniel (2007). *Semiotics: The Basics*, London & New York: Routledge.
- Culler, Jonathan (1981). *The Pursuit of Sings*, London: Routledge.
- Derrida, Jacques (1979). "Living on" in *Deconstruction and criticism*, New York: The Continuum Publishing Company.
- Eco, Umberto (1994). *The limits of interpretation*, Indiana University Press.

- Gadamer, Hans-Georg (1989). *Truth and Method*, trans.J.Weinsheimer and D.G.Marshall, New York: Crossroad.
- Johanson, Jorgen Dines and Svend Erik Larsen (2002). *Signs in use*, London: Routledge.
- Nietzsche, Friedrich (1968). *The will to power*, trans.Walter Kaufmann, New York: Knopf Doubleday Publishing Group.
- Palmer, Richard e (1969). *"Hermeneutics: Interpretation theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer"*, Evanston: Northwestern University Press.



